



## فتح ایگون

استادان سیتادل<sup>۱</sup>، که تاریخ وستروس را نگاه می‌دارند، فتح ایگون را مبدأ تاریخ سیصد سال گذشته قرار می‌دهند. تولدها، مرگ‌ها، نبردها و سایر رویدادها به شکل ب ف (بعد از فتح) یا ق ف (قبل از فتح) تاریخ‌گذاری می‌شوند.

تاریخ‌نگاران می‌دانند چنین مبنایی برای تاریخ‌نگاری دقت زیادی ندارد. ایگون تارگرین هفت پادشاهی را در یک روز فتح نکرد. بیش از دو سال بین ورود ایگون به وستروس و تاجگذاری در اولدتاون فاصله بود و در آن زمان هم این فتح کامل نبود؛ چون دورن همچنان تسلیم نشده بود. در تمام دوران فرمانروایی شاه ایگون و حتی تا فرمانروایی پسرانش تلاش‌های پراکنده‌ای برای الحاق مردم دورن به قلمرو ادامه داشت و تعیین یک تاریخ دقیق را برای پایان جنگ‌های فتح غیرممکن می‌ساخت.

حتی تاریخ شروع نیز به اشتباه تفسیر شده است. بسیاری به غلط تصور می‌کنند که فرمانروایی شاه ایگون تارگرین نخست در روزی شروع شد که او به دهانه رود خروشان آب‌سیاه، در فرودست سه تپه رسید؛ جایی که در نهایت شهر کینگز‌لندینگ بنا شد. این‌طور نیست. پادشاه و نوادگانش روز به تخت‌نشینی ایگون را جشن گرفتند، اما در حقیقت این فاتح تاریخ آغاز فرمانروایی‌اش را از روزی در نظر گرفت که تاجگذاری

۱. Citadel: در لغت به معنای ارگ است و در این کتاب نام محل تعلیم و اقامت استادان، در اولدتاون، ارگی به نام سیتادل است. - م.

کرد و کاهن<sup>۱</sup> بزرگ مذهب او را در معبد ستاره‌ای اولدتاون تعمیم داد. این تاجگذاری دو سال پس از ورود ایگون و مدت‌ها بعد از اتمام و پیروزی در سه جنگ بزرگ فتح رخ داد. از این رو واضح است که عمده فتوحات ایگون در سال‌های ۱ تا ۲ ق ف، یعنی قبل از فتح، اتفاق افتاده است.

تارگرین‌ها از خون خالص والرایی بودند؛ تباری باستانی از اژدهاسالاران. دوازده سال پیش از نابودی والریا (سال ۱۱۴ ق ف)، اینار تارگرین تمام دارایی‌هایش را در فری‌هولد و سرزمین‌های بلند تابستان فروخت و با تمام همسران، ثروت، بردگان، اژدهایان، خواهران و برادران، اقوام و فرزندان به سنگ‌اژدها نقل مکان کرد؛ ارگی بایر در جزیره‌ای، پای کوهی آتشین در دریای باریک.

والریا در دوران اوجش، بزرگ‌ترین شهر دنیای شناخته‌شده و مرکز تمدن بود. در بین دیوارهای درخشانش، چهل خاندان بر سر قدرت و مقام در دربار و انجمن رقابت داشتند و در تکاپویی وحشیانه، سرسختانه و بی‌پایان برای قلمرو از هم پیشی می‌گرفتند. تارگرین‌ها فاصله خیلی زیادی با قدرتمندترین اژدهاسالاران داشتند و رقبایشان فرار آن‌ها به سنگ‌اژدها را نشانی از تسلیم و بزدلی در نظر گرفتند. اما دینیس؛ دختر لرد اینار، که پس از آن برای همیشه به دینیس رؤیابین معروف شد، نابودی والریا را با آتش پیش‌بینی کرده بود و دوازده سال بعد، که این نابودی تحقق یافت، تارگرین‌ها تنها اژدهاسالارانی بودند که زنده ماندند.

سنگ‌اژدها به مدت دو قرن غربی‌ترین نقطه در دامنه قدرت والریا بود. موقعیتش در آن سوی گالت، به اربابانش امکان می‌داد خلیج آب‌سیاه را در چنگ داشته باشند و به این ترتیب تارگرین‌ها و متحدان نزدیکشان، یعنی ولاریون‌های دریفت‌مارک (یکی از خاندان‌های طبقات پایین‌تر والرایی تبار) توانستند خزانه‌هایشان را با کالاهای بازرگانی در حال گذر از خلیج پر کنند. کشتی‌های ولاریون به همراه دیگر متحد والرایی‌شان، سلتیگ‌های جزیره کلاو، بر میانه دریای باریک تسلط داشتند و تارگرین‌ها هم با اژدهایانشان بر آسمان حکمرانی می‌کردند.

۱. Septon: سپتون‌ها کاهنان مرد خدای هفت‌چهره هستند. - م.

اما با تمام این‌ها، خاندان تارگرین تا حدود صد سال پس از نابودی والریا، که بحق قرن خون نام گرفت، تنها متوجه شرق بود، نه غرب و توجه کمی به ماجراهای وستروس داشت. گیمون تارگرین، برادر و شوهر دینیس رؤیابین، پس از اینار، لرد سنگ‌اژدها شد و به نام گیمون شکوهمند معروف شد. ایگون، پسر گیمون، و الینا، دخترش، پس از مرگ او با هم حکمرانی کردند. بعد از آن‌ها حکومت به پسرشان، میگون، برادرش ایریس و پسران ایریس به نام‌های ایلیکس، بیلون و دیمیون رسید. دیمیون کوچک‌ترین این سه برادر بود که پس از او، پسرش ایریون بر سنگ‌اژدها حکومت کرد.

ایگونی که در تاریخ او را با القاب فاتح و اژدها می‌شناسند، در سنگ‌اژدها و در سال ۲۷ ق ف متولد شد. او تنها پسر و فرزند دوم ایریون، لرد سنگ‌اژدها، و بانو والینا از خاندان ولاریون بود که خود والینا هم از سمت مادری با تارگرین‌ها نسبت داشت. ایگون دو خواهر تنی داشت؛ یک خواهر بزرگ‌تر به نام ویسِنیا و خواهری کوچک‌تر به نام رینیس. از مدت‌ها پیش میان اژدهاسالاران والریا رسم بود که برای حفظ اصالت و خلوص خون، خواهر و برادر با هم ازدواج کنند؛ ولی ایگون هر دو خواهر خود را به همسری گرفت. طبق رسوم، از او انتظار می‌رفت تنها با خواهر بزرگ‌ترش ویسِنیا ازدواج کند و به همسری گرفتن رینیس به عنوان همسر دوم غیر عادی بود؛ هرچند بی سابقه نبود. گفته می‌شد که ایگون با ویسِنیا از سر وظیفه و با رینیس از سر علاقه ازدواج کرد.

هر سه خواهر و برادر، پیش از ازدواج نشان دادند که اژدهاسالار هستند. از بین پنج اژدهایی که همراه اینار مهاجر از والریا پرواز کردند، تنها یکی تا زمان ایگون زنده ماند؛ جانوری بزرگ به نام بالریون، ملقب به وحشت سیاه. دو اژدهای واگار و مراکِسز جوان‌تر بودند و در خود سنگ‌اژدها تخمشان جوجه شد.

افسانه‌ای متداول که غالباً در میان ناباوران هم شنیده شده بود، ادعا می‌کرد که ایگون تارگرین تارووزی که برای فتح وستروس بادبان کشید، هرگز پا در خاک آنجا نگذاشته بود؛ ولی این افسانه نمی‌تواند حقیقت داشته باشد. سال‌ها پیش از آن بادبان کشیدن، میز نقاشی‌ای به امر لرد ایگون تراشیده و تزیین شده بود؛ چوب یک‌تکه بزرگی به طول حدود پانزده ذرع بود که به شکل وستروس تراشیده شده و نقاشی شده بود تا تمام جنگل‌ها و رودخانه‌ها و شهرها و قلعه‌های هفت پادشاهی را نشان دهد. واضح است که علاقه ایگون

به وستروس، به مدت‌ها پیش از رویدادهایی بازمی‌گشت که او را به جنگ واداشت. به علاوه گزارش‌های قابل‌اعتمادی وجود دارد که ایگون و خواهرش، ویسِنیا، در دوران جوانی ارگ سیتادل اولدتاون را دیده بودند و به عنوان میهمانان لرد ردواین در آربور گشت‌وگذار کرده بودند. ممکن است او لنیسه‌پورت را هم دیده باشد؛ هرچند با داستانی متفاوت.

وستروس دوران جوانی ایگون به هفت پادشاهی ستیزه‌گر تقسیم می‌شد و به ندرت زمانی پیش می‌آمد که دو یا سه تا از این پادشاهی‌ها با هم درگیر جنگ نباشند. بر شمال گسترده، سرد و سنگلاخی استارک‌های وینترفیلد حکمرانی می‌کردند. شاهزادگان مارتل بر بیابان‌های دورن تسلط داشتند. سرزمین‌های طلاخیز غربی تحت حکومت لنیسترهای کسترلی‌راک بودند و سرزمین مراتع حاصلخیز هم در اختیار گاردن‌های‌های گاردن بود. سرزمین دره‌ها، تنگه‌ها و کوهستان ماه هم به خاندان آرین<sup>۱</sup> تعلق داشت. اما ستیزه‌جوترین پادشاهان دوران ایگون در دو قلمروی نزدیک‌تر به سنگ‌اژدها حاکم بودند؛ هارن سیاه و آرگیلاک مغرور.

پادشاهان استورم از خاندان دوراندون زمانی از ارگ بزرگشان در استورمزاند بر نیمه شرقی وستروس، از دماغه خشم تا خلیج خرنجنگ‌ها، حکومت می‌کردند؛ ولی قدرتشان قرن‌ها بود که داشت فروکش می‌کرد. پادشاهان سرزمین مراتع از غرب به قلمروهای آنان دست‌درازی کرده بودند، مردم دورن از جنوب آن‌ها را آزار داده بودند و هارن سیاه و مردان آهنینش هم آن‌ها را از ترایدنت و سرزمین‌های شمال آب‌سیاه رانده بودند. شاه آرگیلاک، آخرین دوراندون، برای مدتی جلوی این زوال را گرفته و زمانی که هنوز کودک بود، حمله دورنی‌ها را عقب رانده بود، از دریای باریک هم گذشته بود و در مقابل بیره‌های تمامیت‌خواه ولانتیس، به اتحاد بزرگ ملحق شده و بیست سال بعد در نبرد سامرفیلد شاه گارس هفتم از گاردنر، پادشاه سرزمین مراتع، را به قتل رسانده بود؛ ولی آرگیلاک پیر شده بود، گیسوان سیاه معروفش به خاکستری تبدیل شده بود و سلحشوری‌هایش رنگ باخته بود.

سرزمین‌های رودخانه‌ای شمال آب‌سیاه به دست خونین هارن سیاه از خاندان هوآر، پادشاه جزایر و رودها، اداره می‌شد. نیای آهن‌زاد هارن، هاروین سخت‌دست، ترایدنت

را از آرک، نیای آرگیلاک، گرفته بود؛ کسی که اجدادش قرن‌ها پیش پادشاهان رودخانه‌ای را به زیر کشیده بودند. پدر هارن قلمروش را تا داسکیندیل و روزبی گسترش داده بود. خود هارن بخش عمده فرمانروایی‌اش را، به مدت قریب به چهل سال، صرف ساختن قلعه عظیمی کنار گادزآی کرد و زمانی که هارنهال تقریباً رو به اتمام بود، آهن‌زادها برای جست‌وجوی فتوح تازه آزاد شدند.

هیچ‌یک از پادشاهان وستروس ترسناک‌تر از هارن سیاه نبود که به بی‌رحمی در سرتاسر هفت پادشاهی افسانه شده بود. هیچ‌یک از پادشاهان وستروس هم بیش از آرگیلاک پادشاه استورم، آخرین دوراندون و جنگجوی پیری که تنها جان‌شینش دختر باکره‌اش بود، احساس تهدید نمی‌کرد. به این ترتیب شاه آرگیلاک بود که سراغ تارگرین‌های ساکن در سنگ‌اژدها رفت و پیشنهاد ازدواج دخترش و لرد ایگون را داد و برای جهیزیه تمام سرزمین‌های شرقی گادزآی، از تزایدنت تا رود آب‌سیاه، را پیشکش کرد.

ایگون تارگرین پیشنهاد پادشاه استورم را رد کرد. او که دو همسر داشت، اعلام کرد نیازی به همسر سوم ندارد. سرزمین‌های پیشنهادی در جهیزیه هم به مدت بیش از یک نسل به هارنهال تعلق داشتند. آن‌ها متعلق به آرگیلاک نبودند که او پیشکش کند. واضح بود که پادشاه پیر استورم قصد داشت تارگرین‌ها را مانند سپری بین سرزمین‌های خودش و هارن سیاه در امتداد آب‌سیاه قرار دهد.

لرد سنگ‌اژدها هم با پیشنهادی از سمت خودش مقابله کرد. او سرزمین‌های جهیزیه پیشکشی از آرگیلاک را به شرطی می‌پذیرفت که مازین‌هوک و جنگل‌ها و دشت‌های جنوب آب‌سیاه تا رود وندواتر و سرچشمه‌های ماندر هم ضمیمه شوند. این پیمان با ازدواج دختر آرگیلاک با اوریس باراتیون، دوست دوران کودکی و قهرمان لرد ایگون، بسته می‌شد.

آرگیلاک مغرور این شرایط را با عصبانیت رد کرد. زمزمه‌هایی بود که اوریس باراتیون برادر ناتنی لرد ایگون است و شاه استورم دخترش را با سپردن به دست یک حرام‌زاده بی‌آبرو نمی‌کرد. همین پیشنهاد او را خشمگین کرد. آرگیلاک دستور داد دستان قاصد را قطع کنند و در جعبه‌ای برای ایگون بفرستند. آرگیلاک برای او نوشت: «این‌ها تنها دستانی‌اند که حرام‌زاده تو از سمت من دریافت خواهد کرد.»